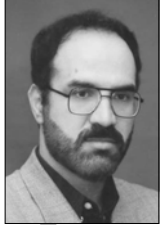
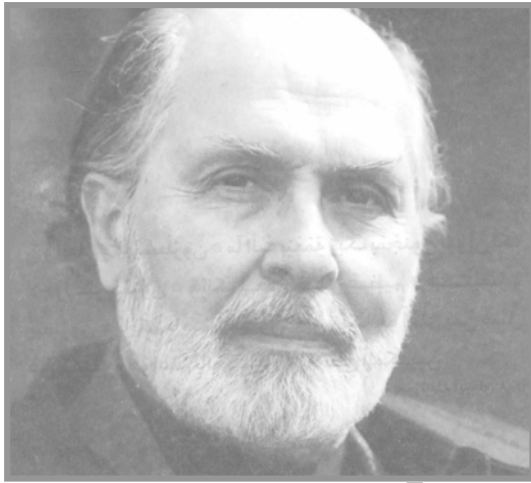


سنت‌گرایی دچار حالت نوستالژیک شده و در حسرت گذشته می‌خواهد یک ایدئولوژی بسازد و قصد دارد انسان را از دست جهان مدرن که دایره‌ای شیطانی است نجات بخشد و به معنویت سنتی برگرداند. این مکتب ایرادهایی اساسی دارد که در نقد مبانی فلسفی آن روشن می‌شود. در این‌جا به چند ایراد غیر تخصصی آن اکتفا می‌شود. نخستین ایراد سنت‌گرایی، در «گذشته‌گرایی» و «بازگشت‌گرایی» آن نهفته است.



دکتر علی اکبر افراسیاب‌پور

سنت‌گرایی و دکتر سید حسین نصر



□ یکی از دانشمندان برجسته‌ی ایرانی که در جهان اندیشه جایگاهی ممتاز دارد، دکتر سیدحسین نصر است. ایشان مطالعات عمیقی در زمینه‌های فلسفه و عرفان اسلامی، فرهنگ و هنر دینی و خرد و علوم ایرانی انجام داده و مایه‌ی افتخار ایرانیان است. متأسفانه کوتاه‌بینی‌های سیاسی و عدم درک جایگاه دانش و دانشمندان، یکی از موانع توسعه و پیشرفت علوم در ایران به‌شمار می‌آید. به بهانه‌ی انتشار نخستین جلد از مجموعه مقالات ایشان (جاودان خرد، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۲) نگاهی انتقادی به فلسفه‌ی این اندیشمند نموده و چند نکته را از موضعی دوستانه و روشن‌گرانه تقدیم می‌کنیم.

مکتب این اندیشمند «سنت‌گرایی» نام دارد. این مکتب با رنه گنون، کومارا سوامی و فریتیوف شووان آغاز می‌شود و از جمله‌ی شخصیت‌های آن تیتوس بورکهارت، آلدوس هاکسلی، سید حسین نصر و دیگران است. آن‌ها رسالت خود را احیای سنت و بازگشت به آن می‌دانند. چنین سنتی را حکمت خالده، جاودان خرد، علم مقدس، دانش قدسی و مانند آن نامیده‌اند. این سنت‌گراها حقایق مشترک و ثابتی را قبول دارند که بر جهان و انسان حاکم است که همان سنت باشد: (وحدت علوم با دیدگاهی افلاطونی). اینان هم‌چنین دنیای مدرن و مدرنیته را بحرانی ویران‌گر برای انسان می‌دانند. عقیده دارند که اگر سنت‌ها احیا شوند و انسان به آن‌ها برگردد، جامعه‌ی انسانی نجات پیدا می‌کند، منتظر انقلابی قدسی هستند تا به این دوره که دوران جاهلیت علوم می‌نامند، پایان دهد.

نهضت بازگشت را ابتدا سلفی‌های اهل سنت و اصول‌گرایان در ادیان مطرح کردند. «بازگشت» به هر عنوان امری ارتجاعی و نوعی عقب‌ماندگی و عقب‌گرد است که با توسعه و پیشرفت مغایرت دارد. باید پرسید: چرا برگردیم؟ چرا به پیش برویم؟ آیا برگشت امکان دارد؟ استفاده از دستاوردهای گذشتگان لازم است اما نه این‌که به گذشته برگردیم! همه‌ی کسانی که شعار «بازگشت» داده‌اند، دچار همین خطا شده‌اند، چون گردش ایام را مخالف عقاید خود دانسته‌اند، به‌جای دخالت مثبت در اصلاح امور، به نفرین و ناسزا اکتفا نموده و بازگشت به گذشته را تنها راه نجات دیده‌اند. نمی‌دانند که این آرزوی آن‌ها

سید حسین نصر می‌نویسد: «بازیابی امر قدسی مالا با احیای سنت مرتبط است و پیوندی ناگسستنی با آن دارد، و احیای سنت و نیز امکان زندگی برطبق اصول آن در جهان غرب در طی این قرن، همان تحقق کامل و نهایی جست‌وجوی انسان معاصر برای بازیابی امر قدسی است.» (معرفت و معنویت، ص ۱۷۶)

غیرممکن است و هرچه برگردند، خبری از بهشت نخواهند یافت. بازگشت خواهی نشان از ضعف و ناتوانی و عقب‌نشینی در برابر حریف دارد. دین هم مربوط به گذشته نیست تا کسی بخواهد به آن برگردد. پیام‌های الهی ادیان همواره جدید و تازه است.

همه‌ی ادیان و قوانین الهی را در هستی «واحد» می‌دانند، چه‌طور خداوند اکثریت قاطع انسان‌ها را به ضلالت سپرده است؟ معنای «هادی» و هدایتی که در جهان می‌گویند این است؟

ایراد دیگر، مخالفت با مدرنیته و تحولات دنیای جدید است. اگر در دنیای مدرن انحراف‌ها و زشتی‌های دیده می‌شود و قابل انکار هم نیست، به این معنا نمی‌باشد که در گذشته و در حاکمیت سنت، انحراف و زشتی نبوده یا کم‌تر بوده، بلکه به شهادت تاریخ پلیدی‌های گذشته بیش‌تر بوده و نگاهی به خدمات و پیشرفت‌هایی که علوم جدید برای انسان به ارمغان آورده، این واقعیت را نشان می‌دهد. اگر وعده می‌دهند که علمی قدسی همه‌ی مشکلات بشری را در همه‌ی زمینه‌ها حل می‌کند، این چنین شیری خدا هم نافرید.

ایراد دیگر، «نفی‌گرایی» است، یعنی چنین مکتب‌هایی تنها به انحراف‌های دوران جدید می‌پردازند و هیچ گزینه‌ای را برای جانشینی چنین دورانی معرفی نمی‌کنند، هیچ راهی برای برون‌رفت از بحران ندارند، تنها به وعده‌ای اکتفا می‌کنند که اگر سنت‌ها حاکم شوند همه چیز درست خواهد شد! همه‌ی مکتب‌های بازگشت‌گرا دچار چنین بیماری هستند که با نفی واقعیت‌های موجود، به رؤیاهای غیرواقعی پناه می‌برند و گمان می‌کنند که بهشت موعود، شهر خدا و مدینه‌ی فاضله در گذشته و هنگام پیروی از سنت‌ها وجود داشته است!

ایراد دیگر ایدئولوژی‌گرایی است، آن‌ها از انقلابی قدسی سخن می‌گویند تا مشکلات بشریت را حل کنند. لازمه‌ی چنین عقیده‌ای ایجاد یک ایدئولوژی انحصارگراست. ایدئولوژی‌های دوران جدید مانند مارکسیسم وعده‌ی بهشت دادند و جهنم آفریدند، سنت‌گراها که هیچ برنامه‌ای برای آینده‌ی جوامع بشری ندارند، نمی‌توانند وعده‌ی بهشت بدهند. عواقب ناگوار چنین اندیشه‌هایی را بشریت بارها چشیده است. دیگر این‌که این سنت‌گراها هر کدام دورانی خاص را در گذشته بهشت موعود می‌دانند که اگر به آن عصر برگردیم، جامعه به سعادت می‌رسد، در حالی که تاریخ چنین دوران‌هایی را نشان نمی‌دهد. اگر در مورد این ایده‌آل‌ها اختلاف کنند آن وقت به تعداد آن‌ها ایدئولوژی

خواهیم داشت که هم‌دیگر را نیز تحمل نخواهند کرد. برای آیندگان همین دوره هم سنتی به‌شمار می‌آید. دیگر این‌که، سنت‌گراها می‌گویند سنت‌ها قوانین همیشگی، ثابت و جاودان هستی می‌باشند و هرگز تغییر نمی‌کنند. اگر چنین است دیگر می‌خواهند به کجا برگردند؟ چه چیزی را می‌خواهند احیا کنند؟ چرا به دستاوردهای مدرنیته می‌تازند؟ مارکسیست‌ها به چنین اصول ثابتی در تاریخ و جامعه قائل بودند، اما هرگز نتوانستند چنین قوانینی را ثابت کنند. سنت‌گراها هم بهتر است آن علم ثابت را نشان بدهند. در پایان از این بزرگ می‌پرسیم که اگر به‌جای بازگشت به سنت‌ها و صرف عمر باارزش خود به دنبال دانش مقدس (که در جای خود قابل تقدیر است) و به‌جای ترویج و تقویت اصول‌گرایی و بنیادگرایی که سرچشمه‌ی خشونت‌هاست (و حتا شخصیتی چون شما را تحمل نمی‌کند)، به نوآوری در یکی از رشته‌های مورد علاقه یا به فلسفه‌ای جدید می‌پرداختند، برای ایران و جهان مفیدتر نبودند؟ ■



ایراد دیگر این مکتب «مُرده‌گرایی» است. نام دیگر سنت‌گرایی را «احیاء‌گری» گفته‌اند، یعنی می‌خواهند مرده را زنده کنند! اگر موجودی جان داشت یا توانایی ادامه‌ی حیات داشت که نمی‌مُرد تا کسی بخواهد آن را زنده کند! فرض کنیم که مرده‌ای را زنده کردیم، چه معجزه‌ای در دوران زندگی خود داشته که پس از احیا آن را تکرار کند؟ سنت‌ها اگر کارآیی داشتند، می‌مانندند. فرض کنیم که سنت‌ها شامل علمی معنوی بوده؛ آیا همه‌ی انسان‌ها از آن علم روی گردانده و توطئه‌ای عمومی شده تا بشریت از علم به طرف جهل برود؟ سنت‌گراها که حقیقت